

The Impact of Competitiveness on Social Welfare

Abolfazl Shahabadi*, Hossin Raghfar**

Bahareh Karami***

Abstract

Supplying and upgrading Social welfare has always been the main economic goal of all societies. Today, the level of national competitiveness is one of the factors contributing to sustainable economic growth and long-term prosperity in the countries. Indeed, competitiveness is a set of institutions, policies and conditions that determine the level of productivity of a country. The level of productivity, in turn, determines the level of welfare that a country's economic system can achieve. Therefore, the purpose of this study is to investigate the impact of competitiveness on social welfare of twenty selected developing countries. This study is carried out with the data approach panel and generalized method of moments (GMM) during the time period 2015-2007. The results of the study indicate that the Global Competitiveness Index has a positive and significant effect on each of its three main index (basic requirements, efficiency enhancers and innovation and sophistication factors) on social welfare in the study group. Also, the effects of urbanization, abundance of natural resources, government size and unemployment rate were considered as controlling variables in the pattern. Among these, the impact of

* Professor, Department of Economics, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran, (Corresponding Author) a.shahabadi@alzahra.ac.ir

** Professor, Department of Economics, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran, raghf@alzahra.ac.ir

*** MA in Economic development and planning, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran, baharehkarami80@yahoo.com

Date received: 17/06/2021, Date of acceptance: 28/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

urbanization on positive and significant social well-being, the impact of unemployment rate and size of the government were significant and the abundance of Natural resources is negative but statistically. The findings also show that the greater the weight of income distribution in the social welfare function, the less positive impact on competitiveness, its triple indicators and the urbanization on social welfare.

Keywords: Social Welfare, Competitiveness, Distribution Income, Developing Countries.

JEL Classification: I30, O31, D31, O50.

تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی^۱

ابوالفضل شاه‌آبادی*

حسین راغفر**، بهاره کرمی***

چکیده

تأمین و ارتقا رفاه اجتماعی همواره اصلی‌ترین هدف اقتصادی همه جوامع بوده است. امروزه سطح رقابت‌پذیری ملی یکی از عوامل مؤثر در نیل به رشد اقتصادی پایدار و رفاه بلندمدت کشورها به‌شمار می‌رود. در واقع رقابت‌پذیری مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و شرایطی را در برمی‌گیرد که سطح بهره‌وری یک کشور را تعیین می‌کند. سطح بهره‌وری نیز به نوبه خود تعیین‌کننده سطح رفاهی است که نظام اقتصادی یک کشور می‌تواند به آن دست یابد. لذا هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی بیست کشور برگزیده در حال توسعه است. این مطالعه با استفاده از مدل داده‌های تابلویی و به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۷ انجام شده است. نتایج مطالعه حاکی از تأثیر مثبت و معنی‌دار شاخص رقابت‌پذیری جهانی و هر کدام از سه شاخص اصلی آن (الزامات اساسی، کارایی محور و نوآوری محور) بر رفاه اجتماعی در گروه مورد بررسی است. همچنین تأثیر شهرنشینی، وفور منابع طبیعی، اندازه دولت و نرخ

* استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، a.shahabadia@alzahra.ac.ir

** استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران، raghfard@alzahra.ac.ir

*** کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران، baharehkarami80@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

بیکاری به عنوان متغیرهای کنترلی در الگو، مورد بررسی قرار گرفت که از این میان تأثیر شهرنشینی بر رفاه اجتماعی مثبت و معنی‌دار، تأثیر نرخ بیکاری و اندازه دولت منفی و معنی‌دار و اثر وفور منابع طبیعی منفی اما بی‌معنی است. یافته‌ها همچنین نشان داد هرچه وزن بیش‌تری به توزیع درآمد در تابع رفاه اجتماعی داده شود، از تأثیر مثبت رقابت‌پذیری، شاخص‌های سه‌گانه آن و نیز شهرنشینی بر رفاه اجتماعی کاسته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رفاه اجتماعی، رقابت‌پذیری، توزیع درآمد، کشورهای درحال توسعه.

طبقه‌بندی JEL: I30, O31, D31, O50

۱. مقدمه

رفاه اجتماعی به مثابه توسعه استانداردهای زندگی انسان‌ها از مهم‌ترین مقوله‌های اقتصادی - اجتماعی است که در متون اقتصادی تبیین و بررسی شده و تأمین رفاه افراد جامعه از سوی دولت از دیرباز میان متفکران و صاحب نظران مورد بحث بوده است. گرچه رفاه مفهومی است که در تمامی علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما با توجه به وسعت دامنه این مفهوم افراد درک واحدی از آن نداشته و در خصوص اینکه منظور از رفاه چیست، سردرگمی‌هایی وجود دارد. واژه رفاه اجتماعی، زاده تحولات و مناسبات اقتصادی و اجتماعی قرون اخیر است و تا به امروز به هدف بنیادین برنامه‌های توسعه در جوامع مختلف بدل شده است؛ هدفی که بدون آن، توسعه در ابعاد گوناگون خود (انسانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) با شکست مواجه خواهد شد. به گفته فیتز پتریک (۲۰۰۱): رفاه، هدف توسعه نیست بلکه خود توسعه محسوب می‌شود یعنی دولت و جامعه‌ای را می‌توانیم توسعه‌یافته بدانیم که سطح حداقل یا متناسب زندگی را از ابعاد مختلف اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و درمانی برای یکایک آحاد و ساکنانش فراهم آورده باشد.

یکی از سؤالات که پیوسته مورد علاقه پژوهشگران علوم اجتماعی بوده است، شناخت عوامل تأثیرگذار بر رفاه اجتماعی است. اکثر مطالعات انجام شده در این زمینه که به کشورهای اروپایی و آمریکایی اختصاص دارد حکایت از سازگاری تعداد قابل توجهی از متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی مؤثر در تعیین شادکامی و رفاه بین جوامع مختلف می‌کند (Degli Antoni, 2009 ; Graham, 2012). با این وجود هیچ توافقی بین

تعیین‌کننده‌های رفاه وجود ندارد (Tang, 1996). یکی از مؤلفه‌های اقتصادی اساسی که اخیراً توجه بیشتری به آن می‌شود و تأثیر قابل توجهی بر رفاه اجتماعی دارد، رقابت‌پذیری است. از دیدگاه مجمع جهانی اقتصاد (WEF) رقابت‌پذیری عبارت است از توانایی یک کشور در به دست آوردن رشد پایدار تولید ناخالص داخلی سرانه. در واقع رقابت‌پذیری بر عناصر بهره‌وری، کارایی و سودآوری دلالت دارد اما بخودی خود یک هدف نیست. رقابت‌پذیری وسیله‌ای برای ارتقای سطح استاندارد زندگی و افزایش رفاه اجتماعی به‌شمار می‌رود. به طور کلی همراه با افزایش سطح بهره‌وری و کارایی به واسطه کسب تخصص در سطح بین‌المللی، رقابت‌پذیری زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که بر اساس آن دریافتی‌های افراد جامعه از طریق فرآیندی بدون تورم افزایش می‌یابد (Ciampi, 1996). در اقتصاد جهانی که با سرعت زیاد به سمت جهانی شدن در حرکت است، کشورهایی در بازار جهانی موفق خواهند بود که در بازارهای داخلی خود توانسته باشند رقابت‌پذیری را تقویت کرده باشند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸). به عبارتی در حوزه‌های اقتصادی از صادرات تک محصولی فاصله گرفته و با توسعه فضای کسب و کار در داخل زمینه لازم برای شکوفایی و رونق اقتصادی را فراهم کرده باشند. در رویکردی کلی‌نگر رقابت‌پذیری حاصل توجه بیشتر به کمیت و کیفیت محصولات نسبت به کشورهای دیگر است تا از این طریق برای محصولات شرایط فروش جهانی فراهم شود (Porter, 1998).

گرچه توجه به رفاه اقشار مختلف جامعه از طریق مطالعه توزیع درآمد، ثروت و متغیرهای دیگر از مباحث کانونی اقتصاد در دو قرن اخیر بوده است و در این ارتباط مطالعات فراوانی انجام شده اما با وجود اهمیت زیاد رقابت‌پذیری در عرصه جهانی، تأثیر آن بر رفاه اجتماعی کمتر مورد توجه محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته است. هم‌چنین با توجه به ضعف کشورهای در حال توسعه در هر دو حوزه و لزوم توجه به آن، مطالعه حاضر با بهره‌گیری از تکنیک داده‌های تابلویی و با استفاده از روش گشتاور تعمیم‌یافته (GMM) به بررسی اثر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی کشورهای منتخب در حال توسعه، طی دوره زمانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ می‌پردازد. بنابراین هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که رقابت‌پذیری چه تأثیری بر رفاه اجتماعی در بین کشورهای منتخب در حال توسعه دارد؟ فرضیه مطالعه حاضر آن است که رقابت‌پذیری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رفاه اجتماعی کشورهای منتخب دارد. در ادامه ضمن مروری بر پیشینه پژوهش در بخش دوم؛ سعی به

معرفی متغیرها و ارائه مدل در بخش سوم نموده و در بخش چهارم اقدام به برآورد مدل و تفسیر نتایج می‌شود. در بخش پایانی نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه خواهد شد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

پدیده و آرمان رفاه اجتماعی که به ویژه از قرن هجدهم میلادی وارد ادبیات سیاسی جوامع گردیده با تصویب قوانین مربوط به تأمین اجتماعی، روی کار آمدن دولت‌های رفاه در قرن نوزدهم و به ویژه پس از جنگ دوم جهانی و انتشار گزارش بوریچ (۱۹۴۲) به شکل بسیار گسترده‌ای در سطح جوامع گوناگون مطرح شده است (محبوبی، ۱۳۹۲). گرچه در زمینه رفاه اجتماعی (به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم) شاهد نوشتارهای متعددی از یونان باستان و همچنین صدر اسلام و بعد از آن توسط اندیشمندانی مانند فارابی و ... هستیم، ولی از زاویه نظریه علمی، توجه به مفهوم رفاه از دو جنبه کمی و عینی از یک طرف و ذهنی و کیفی از سوی دیگر، اولین بار در آمریکا و سپس در اروپا مورد توجه قرار گرفت. به عقیده اسمیت (Smith, 1776)، یک دست‌نامرئی رقابت‌کنندگان را در یک بازار آزاد به سوی خیر و رفاه عمومی هدایت می‌کند. اسمیت، سرمایه‌داری را یک نظام بهره‌ور با توانی بالقوه برای افزایش رفاه انسان می‌دید. در واقع اسمیت بیشتر بر رفاه فردی تأکید داشت. اگرچه اسمیت و بتام هر دو از طرفداران اقتصاد بازار بوده‌اند اما اساس نظریات آنان تا حدی از هم متفاوت است. بتام (Bentham, 1843)، رفاه را مترادف بهره‌مندی یا مطلوبیت میدانست و آن را به منزله خیر و خوشبختی تعریف کرده و بنابراین قابل اندازه‌گیری تعریف نمود. پیگو (Pigou, 1920) اقتصاددان رفاه، رابطه رفاه فردی و اجتماعی را با اوضاع بازار و شاخص‌های تولید ناخالص ملی مد نظر قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که رفاه اجتماعی به تناسب رونق کم یا زیاد می‌شود. در دیدگاه پانیک (Panich, 2007) که برگرفته از عقاید ارسطو است، ثروت به خودی خود هدف رفاه نیست بلکه ابزاری برای رسیدن به آن است. از آن گذشته از دیدگاه برخی اقتصاددانان مثل ریکاردو (Ricardo, 1891) آنچه اهمیت دارد، نحوه توزیع منافع حاصل از رشد اقتصادی است. در نظام فکری هایک (Hayek, 1944) که از منتقدان سوسیالیسم و برنامه‌ریزی متمرکز است، مفهوم بازار نقش درجه اولی دارد. او معتقد به برچیده شدن سیاست‌های بازتوزیعی در جهت کمک به فعالیت‌های بازار خودانگیخته است. اما تلاش

برای ارائه مفهوم علمی از رفاه توسط اقتصاددان ایتالیایی پارتو انجام گرفت. اصل پارتو چنین می‌گوید: زمانی از بهبود رفاه به معنای واقعی کلمه می‌توان سخن گفت که بهبود وضع زندگی افراد (دست کم یک نفر) به بدتر شدن وضع افراد دیگر (حتی یک نفر) نینجامد (زاهدی اصل، ۱۳۸۱). به عقیده رالز (Rawls, 1971) عادلانه بودن توزیع منابع یک جامعه است که وضعیت رفاهی آن را مشخص می‌کند. بنابراین رفاه اجتماعی، مستلزم حذف نابرابری‌های غیرعادلانه است نه حذف صرف نابرابری. امروزه بسیاری از محققان معتقدند نحوه توزیع درآمد، محوری‌ترین عامل در رفاه اجتماعی است (Field, 1998). به طوری که اگر افزایش درآمد توأم با افزایش نابرابری در جامعه باشد، می‌تواند منجر به کاهش رفاه کل جامعه گردد (Stiglitz, 2009). بنابراین باید رشد اقتصادی و توزیع درآمد توأماً برای سنجش رفاه اجتماعی افراد در نظر گرفته شود.

با توجه به ارتباط رفاه با بعضی از متغیرهای اقتصادی از جمله، چگونگی توزیع درآمد و یا مطلوبیت‌های کسب شده به وسیله افراد، در نتیجه برخی شاخص‌های ارائه شده در مورد رفاه اجتماعی، از شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد و برخی نیز از مطلوبیت‌های کسب شده به وسیله افراد تبعیت می‌کنند. اما تابع رفاه اجتماعی سن که توسط آمارتیا سن (Amartya Sen) در سال ۱۹۷۴ مطرح شد، تنها تابع رفاه اجتماعی در میان دیگر توابع رفاه است که می‌تواند بیان کمی از رفاه اجتماعی داشته باشد، در تابع رفاه اجتماعی سن، رفاه اجتماعی تابعی از درآمد سرانه و نابرابری در توزیع آن است.

$$W = \mu(1 - G) \quad (1)$$

رابطه بالا رابطه‌ای است که سن آن را به عنوان تابع رفاه اجتماعی خود در نظر گرفته است که در آن W رفاه اجتماعی، μ درآمد سرانه و G ضریب جینی است که مشهورترین شاخص نابرابری توزیع درآمد و متداول‌ترین آنها از نظر استفاده در بررسی‌های توزیع درآمد به شمار می‌رود. وجود یک رابطه ثابت در مبادله G و μ که در دنیای واقعی همواره برقرار نیست، به تدریج مورد انتقاد قرار گرفت لذا سن برای برطرف کردن این مشکل شکل عمومی تابع خود را به صورت زیر می‌نویسد:

$$W = \mu^\beta(1 - G) \quad 0 \leq \beta \leq 1 \quad (2)$$

در رابطه اخیر که به تابع رفاه تعمیم یافته سن معروف است، پارامتر β حساسیت جامعه را نسبت به μ نشان می دهد. هرچه β بزرگتر باشد آنگاه اهمیت درآمد نسبت به توزیع آن در رابطه بالا بیشتر است و بالعکس (صیادزاده و احمدی، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر عوامل متعددی وجود دارند که درآمد سرانه و توزیع آن را تحت تأثیر قرار می دهند. در این زمینه تأثیر رقابت پذیری به عنوان یک متغیر اقتصادی مهم، کم تر مورد توجه قرار گرفته است. طبق نظر پورتر (Porter, 1990) در حال حاضر رقابت پذیری یک موضوع محوری در سطح دنیا است و از آن به عنوان وسیله ای جهت دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب و توسعه پایدار یاد می شود. این مفهوم که در سیر تکامل مزیت به ویژه مزیت رقابتی قرار دارد از جنبه های خرد و کلان قابل بررسی است. از بعد کلان این مفهوم در بعد اقتصاد ملی مطرح می شود، اما مفهوم خرد رقابت پذیری گسترده تر از مفهوم کلان آن بوده و مشتمل بر خصوصیات اساسی تولیدکنندگان در زمینه رقابت در سهم بازار، سود حاصل از تولید و صادرات است. در این رابطه گزارش رقابت پذیری جهانی که هر ساله توسط مجمع جهانی اقتصاد منتشر می شود، از سال ۲۰۰۵ تحلیل های رقابت پذیری خود را با استناد به داده های کشورهای مورد مطالعه و گزارش های سازمان های بین المللی و با استفاده از شاخص جهانی رقابت پذیری پایه ریزی نموده است. در این گزارش ها رقابت پذیری در مفهوم "مجموعه ای از نهادها، سیاست ها و عوامل تعیین کننده سطح بهره وری کشورها" به کار رفته است. سطح بهره وری نیز به نوبه خود، سطح رفاه اقتصادی مردم یک کشور را تعریف می کند (Atkinson, 2013). به عبارت دیگر می توان گفت اقتصادهایی که رقابت پذیرتر هستند، سطح بالاتری از رفاه را برای شهروندان خود ایجاد می کنند.

شاخص رقابت پذیری از ترکیب ۱۱۴ نشانگر تشکیل شده است این نشانگرها در ۱۲ رکن گروه بندی می شوند: نهادها، زیرساخت، محیط اقتصاد کلان، سلامت و آموزش ابتدایی، آموزش عالی و مهارت، بازدهی بازار محصولات، بازدهی بازار کار، توسعه بازار مالی، آمادگی فنی، اندازه بازار، تکامل کسب و کار و نوآوری. این ارکان در سه زیرشاخص الزامات اساسی، تقویت کننده های کارایی و عوامل تکامل و نوآوری که سه مرحله اصلی توسعه می باشند، قرار گرفته اند. بدیهی است که رقابت پذیری از طریق هر یک از اجزای خود به رشد و توسعه اقتصادی و به تبع آن افزایش درآمد سرانه (هرچند در بلندمدت)

می‌انجامد. (Korez-Vide & Tominc, 2016) در این بین برخی از ارکان همچون نهاد با کیفیت (Law et al, 2014)، وجود زیرساخت‌های کافی (Seneviratne & Sun, 2013)، محیط باثبات اقتصادی و آموزش و بهداشت در سطح اولیه و عالی (Yang & Qiu, 2016) که عمدتاً از شاخص‌های الزامات اساسی محسوب می‌شوند تأثیر مثبت بر توزیع مطلوب درآمد نیز دارند. نهادها که از منظر اقتصاد ساختار انگیزشی جامعه را شکل می‌دهند، به تخصیص بهینه منابع و کارایی اقتصادی کمک می‌کنند. گذشته از آن وجود نهادهای با کیفیت، امنیت اقتصادی را ایجاد می‌کنند. نهادهای کارا، همچنین با ایجاد فرصت‌های برابر برای شرکت در فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند از میزان نابرابری درآمدی بکاهند. چرا که یکی از علل فقر و نابرابری درآمد، موانعی است که بر سر راه افراد فقیر برای شرکت در کارهای اقتصادی و بهره‌مند شدن از مزایای آن است و با برداشتن این موانع، افراد فرصت‌های برابر پیدا خواهند کرد و در نتیجه از انحصارات جلوگیری می‌شود و درآمد افراد فقیر افزایش خواهد یافت (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵). زیرساخت‌ها نیز می‌توانند منبع و پتانسیلی خوبی برای اشتغال‌زایی، افزایش کارایی و نیز تقویت‌کننده رشد بلندمدت باشند. هم‌چنین توسعه زیرساخت‌ها با تأثیر مثبتی که بر درآمد و رفاه قشر فقیر می‌گذارد، نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. زیرساخت‌ها به افراد فقیر و کم‌درآمد و ساکنان مناطق توسعه‌نیافته کمک می‌کند تا خود را به هسته فعال اقتصادی وصل کنند و به آنها اجازه می‌دهد تا به فرصت‌های تولیدی بیشتری دسترسی پیدا کنند. به علاوه توسعه زیرساخت‌ها در مناطق فقیرتر، هزینه‌های معامله و تولید را کاهش می‌دهد (Gannon & Liu, 1997). ثبات اقتصاد کلان از طریق کاهش قابل توجه ناطمینانی، پیشبرد برنامه‌ریزی بلندمدت و نیز ایجاد یک محیط امن اقتصادی، پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را افزایش داده، ترازپرداخت‌ها را بهبود بخشیده و کمک بسیاری به رشد واقعی اقتصادی می‌نماید تا حدی که از آن به عنوان شرط لازم برای رشد اقتصادی یاد شده است. این امر به طور مشخص پس از مطالعات فرانکل و خان (Frenkel & Khan, 1990)، ایسترلی و ربلو (Easterly & Rebelo, 1993) و فیشر (Fischer, 1993) مورد توجه قرار گرفت. بر اساس نتایج این مطالعات کشورهایایی که نرخ تورم و کسری بودجه کمتری دارند و همگرایی نرخ مؤثر واقعی ارز آنها به نرخ ارز تعادلی ارز سریع‌تر است، نرخ رشد سریع‌تر و رفاه بیش‌تری را تجربه نموده‌اند. رقابت‌پذیری از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش و کسب مهارت‌ها، می‌تواند در دستیابی به درآمد و نیز توزیع عادلانه آن نقش بسزایی داشته باشد. در این زمینه

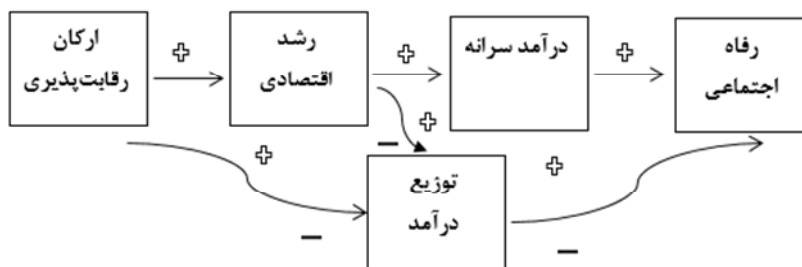
بکر (Becker) و مینسر (Mincer) هر دو معتقدند آموزش از طریق ارتقای سطح توانایی‌ها، زمینه افزایش درآمدهای فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد و از پراکندگی در توزیع درآمدها می‌کاهد. شواهد متعددی وجود دارند که نشان می‌دهد ارتباط نزدیکی بین تحصیلات و درآمد افراد وجود دارد؛ به این معنی که آموزش مناسب‌تر، سبب دستیابی افراد به مشاغل بهتر می‌شود؛ بنابراین موقعیت شغلی و به تبع آن درآمد و وضعیت اقتصادی افراد و جامعه بهبود می‌یابد (Rogers & Ruchlin, 1971). همچنین بالا بردن سطح سلامت و بهداشت نیروی کار موجب ارتقای کیفیت نیروی کار، بهره‌وری، تولید بیشتر، درآمد و رفاه می‌گردد. بهداشت مناسب موجب تندرستی مردم، امید به زندگی بیشتر و افزایش توان بالقوه و بالفعل نیروی کار می‌شود و این امر سبب‌ساز افزایش توانایی افراد در کسب مهارت و اشتغال بهتر خواهد گردید. یافتن شغل مناسب و درآمد مناسب موجب می‌شود که افراد کل جامعه درآمد مناسب‌تری داشته باشند لذا توزیع درآمد در جامعه بهبود می‌یابد.

در مقابل عوامل مذکور، تأثیر برخی دیگر از اجزا مانند کارایی بازارها، پیچیدگی کسب و کار و یا اندازه بازار بر نحوه توزیع درآمد چندان واضح نیست و لذا در این باره نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر نمود. گرچه بازارهای کارا و هماهنگ از طریق برقرار کردن محیط آزاد کسب و کار، انگیزه‌ها را برای ایجاد درآمد جدید افزایش می‌دهد و یا دسترسی به بازارهای بزرگ‌تر داخلی و خارجی از طریق افزایش میزان تولیدات داخلی و همچنین افزایش خالص صادرات به رشد اقتصادی و درآمد سرانه بالاتر کشورها می‌انجامد، بقای کسب و کارها در محیط رقابتی عصر حاضر نیز به پیچیدگی و تکامل آنها بستگی دارد، اما تأثیر این اجزای -که اکثراً از شاخص‌های تقویت‌کننده کارایی و نوآوری هستند- بر برابری درآمدی چندان شفاف نیست و حتی گاهی ممکن است همانند فناوری (Card & Dinardo, 2002) و نوآوری فناورانه (Antonelli & Gehringer, 2013) به نابرابری درآمدی دامن بزند.

از سوی دیگر رشد اقتصادی -که خروجی هر یک از اجزای رقابت‌پذیری به‌شمار می‌رود- به تنهایی نمی‌تواند رفاه اجتماعی را افزایش دهد، زیرا هنگامی که رشد اقتصادی تنها به نفع افراد ثروتمند باشد و افراد فقیر در جریان رشد اقتصادی منتفع نشوند، وضعیت نابرابری درآمد بدتر شده و از رفاه کل جامعه کاسته می‌شود. به عبارت دیگر، اگر رشد اقتصادی، سرمایه‌بنیان یا منابع‌بنیان باشد، این احتمال وجود دارد که حتی وضعیت برابری درآمد بدتر شود اما چنانچه رشد اقتصادی، متکی بر رشد دانش باشد، می‌تواند

تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی (ابوالفضل شاه‌آبادی و دیگران) ۶۷

منجر به افزایش برابری درآمدی شود (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵). بدیهی است که حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان شرط تحقق رقابت‌پذیری محسوب می‌شود. این اقتصاد عامل محرکه رشد اقتصادی، تولید ثروت، اشتغال، کاهش نابرابری درآمد و در نهایت بهبود رفاه اجتماعی است. بنابراین انتظار داریم در نهایت برآیند تأثیرات ارکان مختلف رقابت‌پذیری (بر درآمد سرانه و توزیع آن) به سمت افزایش رفاه اجتماعی باشد. نمودار زیر چگونگی تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی را بهتر نشان می‌دهد:



نمودار ۱. ترسیم چگونگی تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی

منبع: یافته‌های پژوهش

کلدرن و سروان (Calderón & Servén, 2004) تأثیر توسعه زیرساخت‌ها بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد را با استفاده از مجموعه‌ای از داده‌های پانل بزرگی که شامل ۱۲۱ کشور است مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهشگران با استفاده از داده‌های مربوط به دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ در نهایت به دو نتیجه قوی در این ارتباط دست می‌یابند: نخست این که حجم زیرساخت‌ها بر رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر مثبت و قابل‌توجهی دارد و دوم اثرگذاری قوی و منفی کمیت و کیفیت زیرساخت‌ها بر نابرابری درآمد است.

کوردرو (Cordero, 2008) در مطالعه‌ای با عنوان «رقابت‌پذیری، توزیع درآمد و رشد اقتصادی در یک اقتصاد کوچک» به بررسی تعامل پویا بین این سه متغیر می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد در کشورهای کوچک باز، رشد اقتصادی درونزا است و غالباً از میزان رقابت‌پذیری بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد و توزیع درآمد هیچ تأثیری بر میزان رشد اقتصادی ندارد.

گانلیا و ترولا (Ganellia & Tervala, 2010) در تحقیقی با عنوان «هزینه‌ها و زیرساخت‌های عمومی و رفاه»، اثرات تصمیم‌گیری دولت بر تخصیص هزینه‌های عمومی بین افزایش بهره‌وری زیرساخت‌های عمومی و افزایش امکان مصرف عمومی برخی از کشورها را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، افزایش دائمی موجودی سرمایه‌های عمومی که از طریق کاهش مصرف دولتی تأمین می‌شود، باعث افزایش رفاه می‌شود.

لیو و لاول (Liu & Lawell, 2015) به بررسی تأثیر نوآوری بر نابرابری درآمد کشور چین با استفاده از مدل پانل سطح استانی و داده‌های سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که این رابطه در چین خطی نیست بلکه U شکل است و بدین معنی که سطوح کم از نوآوری می‌تواند نابرابری درآمد را کاهش دهد و به برابری درآمد کمک کند اما سطوح بالاتر آن می‌تواند نابرابری درآمد را افزایش دهد.

مولانر (Molnár, 2015) با روش تحلیل همبستگی به بررسی رابطه سه عامل کلیدی نوآوری، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی بر اساس داده‌های ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا می‌پردازد. نتایج حاکی از روابط قوی و قابل توجه بین عملکرد این سه متغیر است. علاوه بر این، یافته‌های مقاله ثابت می‌کند افزایش عملکرد نوآوری تأثیر مثبتی بر ابعاد مختلف رفاه اجتماعی دارد.

ماچدی (Muchdie, 2017) در پژوهشی به بررسی رابطه بین توسعه انسانی (به‌عنوان شاخصی از رفاه اجتماعی)، رقابت‌پذیری جهانی و شادی می‌پردازد. به این منظور از داده‌های ۱۲۳ کشور جهان در قالب یک مدل تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که همبستگی مثبت و قوی بین توسعه انسانی و شادی، توسعه انسانی و رقابت‌پذیری جهانی و نیز بین رقابت‌پذیری جهانی و احساس شادی وجود دارد.

ستینگس و همکاران (Cetinguc et al, 2018) رابطه سه شاخص برجسته: شاخص توسعه انسانی (HDI)، شاخص جهانی نوآوری (GII) و شاخص جهانی رقابت‌پذیری (GCI) را با استفاده از داده‌های سال ۲۰۱۵ برای ۹۹ اقتصاد جهان مورد مطالعه قرار می‌دهند. آنان برای این منظور از روش PLS-SEM بهره می‌برند. نتایج نشان می‌دهد رابطه یک طرفه بین HDI (به عنوان شاخصی از رفاه اجتماعی) و GCI وجود دارد. این در حالی است که GII نقش میانجی در این ارتباط ایفا می‌کند.

نیلی (۱۳۷۵) به ارزیابی سطح رفاه در کشور ایران پرداخته است. نتایج مطالعات وی نشان می‌دهد که روند توزیع درآمد طی سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۲ رو به بهبود بوده است و بر مبنای شاخص سن، اقتصاد کشور از نظر رفاه اجتماعی بهترین وضعیت را در سال ۱۳۶۲ و بدترین وضعیت را در سال ۱۳۶۷ تجربه نموده است و سطح رفاه اجتماعی از سال ۱۳۶۷ به بعد پیوسته بهبود یافته است.

عشق‌پور (۱۳۹۱) به بررسی چگونگی تعامل بین بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) و رفاه اجتماعی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ می‌پردازد. نتایج این مطالعه تنها وجود رابطه علی یک طرفه را از رفاه اجتماعی بر بهره‌وری کل عوامل تولید، مورد تأیید قرار می‌دهد.

وارث و همکاران (۱۳۹۱) به بررسی روابط میان ارکان شاخص رقابت‌پذیری ملی و متغیرهای کامیابی اقتصادی با استفاده از روش تحلیل همبستگی متعارف (کانونی) می‌پردازند. نتایج تحلیل همبستگی کانونی بر روی داده‌های ۱۳۹ کشور جهان در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ نشان می‌دهد سه رکنی که رتبه‌های اول تا سوم اهمیت را در ایجاد این رابطه کسب کرده‌اند، به ترتیب ارکان دسترسی به فناوری (رکن نهم)، زیرساخت (رکن دوم) و آموزش علمی و کاربردی (رکن پنجم) می‌باشند.

فرهمند و همکاران (۱۳۹۲) با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۷۹، اثر تولید و رشد بخش‌های سه‌گانه (کشاورزی، صنعت و خدمات) بر فقر و رفاه اجتماعی در استان‌های ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که هرچند با رشد بخش‌های مذکور رفاه کل در کشور افزایش پیدا کرده است، اما این رشد همراه با افزایش نابرابری در بین خانوارها در بیشتر استان‌های کشور بوده است.

فیض‌پور و امامی‌مبیدی (۱۳۹۲) از منظر خرد به بررسی ساختار بازار رقابتی و تأثیر آن بر افزایش رفاه اجتماعی ایران طی برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه می‌پردازند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده افزایش شدید رفاه اجتماعی در صنایع تولیدی ایران با تحقق شرایط رقابت کامل در هر دو روش مورد استفاده می‌باشد.

دانایی‌فرد و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحقق رفاه ملی از رهگذر ارتقای ظرفیت رقابت‌پذیری ملی» به بررسی بهبود رفاه ملی از دریچه ارتقای شاخص‌های رقابت‌پذیری جهانی پرداخته‌اند. آنان به این منظور از داده‌های ۱۳۵ کشور جهان در

بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ و نیز راهبرد همبستگی بهره می‌برند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد فراهم کردن ارکان رقابت‌پذیری ملی، به ارتقای رفاه ملی می‌انجامد؛ ضمن آنکه تقویت ظرفیت رقابت‌پذیری ملی با مؤلفه‌هایی همچون «الزامات بنیادین»، «تقویت‌کننده‌های کارایی» و «عوامل مؤثر بر نوآوری»، سبب بهبود وضعیت رفاه ملی از ابعاد کیفی (مانند خوشبختی، برابری جنسیتی و...) و ابعاد کمی (مانند بهداشت، آموزش و پژوهش) می‌شود.

۳. معرفی متغیرها و ارائه مدل

در این بخش از مطالعه به پیروی از مبانی نظری و مطالعات انجام شده، عوامل تعیین‌کننده رفاه اجتماعی به صورت رابطه تعدیل شده زیر ارائه می‌شود:

$$WEL = f(\text{COM. URB. UNE. GOV. NAT}) \quad (۳)$$

متغیرهای موجود در معادله بالا عبارتند از: شاخص رفاه اجتماعی سن (WEL)، که متغیر وابسته مدل و از رابطه (۲) به دست می‌آید، شاخص رقابت‌پذیری جهانی و ارکان سه‌گانه آن (COM) که به ترتیب در معادله وارد خواهند شد، نرخ شهرنشینی (URB)، نرخ بیکاری (UNE)، اندازه دولت (GOV) و وفور منابع طبیعی (NAT).

رفاه اجتماعی: همانطور که پیش‌تر بیان شد، یکی از توابع معروف در زمینه رفاه اجتماعی، تابع رفاه تعمیم‌یافته سن است. در مطالعه حاضر ابتدا رفاه با استفاده از تابع (۲) و با دو سناریو ($\beta=1$ و $\beta=0.5$) محاسبه می‌شود. این کار برای آن است که درجه اهمیتی که سیاست‌گذار اجتماعی برای کارایی و برابری قائل است را در الگوی رفاهی لحاظ نماییم. به‌عنوان مثال عدد یک برای β بیانگر توجه بیشتر به مسأله کارایی و $\beta=0.5$ نشان‌دهنده آن است که مسأله برابری و کاهش نابرابری توزیع درآمد حائز اهمیت است (شهیکی تاش و همکاران، ۱۳۹۳).

شاخص رقابت‌پذیری: در مطالعه حاضر از شاخص جهانی رقابت‌پذیری (GCI) و نیز از سه زیرشاخص اصلی آن یعنی الزامات اساسی (BAS)، کارایی محور (EFF) و نوآوری محور (INN) که مقدار کمی هر یک در محدوده ارقام ۱ تا ۷ می‌باشد، به عنوان متغیرهای اصلی پژوهش استفاده شده است.

شهرنشینی: شهرنشینی جزء لاینفک توسعه است و هم‌اکنون به عنوان بخشی از فرآیند رشد در کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود. تاریخ نشان داده شهرها، نیرو محرکه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها به شمار می‌رود. برخی از محققین همچون لو (Lo, 2010)، شابو (Shabu, 2010) شهرنشینی را در ایجاد توسعه و رفاه مؤثر می‌دانند چرا که گسترش شهرنشینی با مصرف کالاهای عمومی، آموزش، بهداشت و سلامت، فرصت‌های شغلی بیشتر و در نهایت افزایش GDP همراه است اما گروهی دیگر همچون کانبور و ژوانگ (Kanbur & Zhuang, 2013) و نیلسن و الدرسون (Nielsen & Alderson, 1995) معتقدند الزامی وجود ندارد که با ایجاد و گسترش شهرها سطح رفاه تمامی ساکنین شهرها به یک میزان افزایش یابد. گاهی توسعه شهرنشینی باعث به وجود آمدن اختلافات طبقاتی بین شهرنشینان خواهد شد و موجب کاهش سطح کیفیت زندگی آن‌ها می‌گردد.

نرخ بیکاری: اشتغال به عنوان یکی از منابع کسب درآمد توسط خانوارها به شمار می‌آید و از این رو می‌تواند بر تفاوت درآمد بین گروه‌های مختلف درآمدی و رفاه آنها نیز مؤثر باشد. بررسی‌های اقتصادی نشان می‌دهد گروه کثیری از افراد، زندگی خود را از طریق فروش منابع کاری خود تأمین می‌نمایند و عدم وجود فرصت‌های مناسب برای عرضه این عامل می‌تواند تأثیر بسزایی در وضعیت زندگی آنان و کشاندن آن‌ها در ورطه فقر و محرومیت و گسترش نابرابری داشته باشد (دهمرد، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر باید گفت که هرچه میزان مشارکت نیروی کار فعال در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد در نهایت میزان و شدت فقر و نابرابری در جامعه کاهش خواهد یافت و بالعکس با افزایش بیکاری و کمبود تقاضا برای نیروی کار به دنبال کاهش درآمدها، وضعیت زندگی مردم بد و نامناسب‌تر و بر میزان و شدت فقر و نابرابری در جامعه افزوده می‌گردد، لذا از حیث نظری انتظار بر آن است که اشتغال رابطه مستقیم و بیکاری همواره رابطه معکوسی با شاخص‌های رفاه اجتماعی داشته باشد.

اندازه دولت: اندازه دولت طبق تعریف اولیه رودریک (Rodrik, 1998) و السینا و وازیارگ (Alsina & Wacziarg, 1998) برابر با سهم (درصد) مخارج دولت در تولید ناخالص داخلی است. گرچه در زمینه ارتباط میان اندازه دولت و رفاه مطالعات اندکی وجود دارد اما با این وجود در یافته‌های محققین نوعی دوگانگی مشاهده می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان اعتقاد شدیدی به کارایی بخش خصوصی نداشته و دخالت دولت در برخی فعالیت‌ها را

ضروری می‌دانند. در این زمینه به ویژه پیروان مکتب ساختارگرایان (Structuralists) معتقدند توسعه اقتصادی به جز از طریق دخالت‌های دولت در راستای انگیزه‌های رشد امکان‌پذیر نیست. آنان فعالیت‌های بیشتر دولت را به منزله امنیت اقتصادی بیشتر و تأمین بیش‌تر کالاهای عمومی و در نهایت افزایش رفاه اقتصادی می‌دانند. گروه دیگری از اقتصاددانان نیز بر این باورند که کل مخارج دولتی صرف نظر از نوع جاری یا عمرانی آن، اثر زیان‌باری بر رشد و رفاه اقتصادی می‌گذارد. از نظر ایشان، سیاست‌گذاری متمرکز، نبود انگیزه سود و فقدان شرایط رقابتی سبب می‌شود که اشتغال ایجاد شده توسط دولت در فرآیند تولید، همواره کمتر از بخش خصوصی باشد. به علاوه فعالیت دولت ممکن است تولید و انباشت سرمایه بخش خصوصی را کنار بزند و باعث اثر جایگزینی جبری یا جبرانی شود. انعطاف‌ناپذیری نهادی و رانت‌جویی از دیگر پیامدهای منفی بزرگ شدن دولت به ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته است (Davies, 2009).

وفور منابع طبیعی: بسیاری از مطالعات که به بررسی عوامل مؤثر بر رفاه پرداخته‌اند، وفور منابع طبیعی را به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر بر افزایش درآمد سرانه و رفاه اقتصادی شناسایی کرده‌اند. استنباط اولیه در این باره آن است که وجود منابع طبیعی دارای تأثیر دوجانبه بر اقتصاد و سطح رفاه کشورهای مالک این منابع است، به طوری که از یک‌سو وجود چنین منابعی دارای آثار مثبت بر رشد اقتصادی، سایر متغیرهای اقتصاد کلان و شاخص‌های اجتماعی (در کشورهایی مانند آمریکا و نروژ) بوده و از سوی دیگر در گروهی دیگر از کشورها (مانند کشورهای در حال توسعه از جمله ایران) دارای آثار منفی بر متغیرهای کلان اقتصادی و شاخص‌های اجتماعی بوده است. منابع طبیعی و دریافتی‌های حاصل از فروش خام آن‌ها، نه به طور مستقیم، بلکه از مسیرهای مختلف مانند تغییر میزان تولید، ایجاد وابستگی به بخش استخراج منابع، بالا بردن نرخ حقیقی ارز، افزایش واردات و... می‌تواند بر توزیع درآمد و رفاه تأثیر بگذارد. اکثر پژوهشگران همچون لاو و همکاران (Law et al, 2014)، گودریس و مالون (Goderis & Malone, 2011) توریک (Torvik, 2002) بر این باورند اثر فراوانی منابع طبیعی را باید از جنبه کیفیت نهادهای حکومتی کشورها مورد بررسی قرار داد. آنان معتقدند در کشورهایی که ساختار ضعیف قانونی و نهادی دارند ممکن است فراوانی منابع طبیعی به نفرین منابع تبدیل شود و رفاه و

تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی (ابوالفضل شاه‌آبادی و دیگران) ۷۳

توسعه آنها را تهدید کند اما چنانچه کشورها دارای نهادهای با کیفیت و کارا باشند این منابع به امتیازی برای پیشرفت آنها مبدل می‌گردد.

جهت تبیین اثر توان رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی، تصریح لگاریتمی معادله (۳) به‌صورت رابطه زیر ارائه گردیده است:

$$WEL_{it} = c + \beta_1 * COM_{it} + \beta_2 * URB_{it} + \beta_3 * UNE_{it} + \beta_4 * GOV_{it} + \beta_5 * NAT_{it} \quad (۴)$$

جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده

منبع داده‌ها	تعریف عملیاتی متغیر	متغیر
داده‌های مربوط به درآمد سرانه و ضریب جینی از سایت زیر استخراج شده است. WDI: https://data.worldbank.org/indicator	حاصل ضرب درآمد سرانه در تفاضل ضریب جینی از عدد یک	رفاه اجتماعی
<i>The Global Competitiveness Report</i>	شاخص جهانی رقابت‌پذیری و محورهای سه‌گانه آن	رقابت‌پذیری
WDI: https://data.worldbank.org/indicator	جمعیت شهری به صورت درصدی از کل جمعیت	شهرنشینی
WDI: https://data.worldbank.org/indicator	جمعیت بیکار به صورت درصدی از کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار)	نرخ بیکاری
WDI: https://data.worldbank.org/indicator	نسبت مخارج عمومی دولت به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی	اندازه دولت
WDI: https://data.worldbank.org/indicator	مجموع مبالغ حاصل از فروش نفت، گاز، زغال سنگ، مواد معدنی بصورت درصدی از کل صادرات کالاها	وفور منابع طبیعی

۴. برآورد مدل و تفسیر نتایج

مطالعه حاضر با بهره‌گیری از تکنیک‌های اقتصادسنجی (پانل دیتا) و نیز شیوه Generalized Moment of Method (GMM) به برآورد مدل تأثیر توان رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی بیست کشور منتخب عضو G77 (شامل آرژانتین، برزیل، شیلی، چین، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور، هند، اندونزی، ایران، مالزی، مراکش، نیجریه، پاکستان، پاناما، فیلیپین، آفریقای جنوبی،

سریلانکا، تایلند و ویتنام است که به دلیل وجود شواهد تاریخی مشابه و نیز محدودیت‌های آماری انتخاب شده اند) می‌پردازد. پیش از بررسی قابلیت تخمین به صورت داده‌های پنل و نیز مانایی متغیرها در طول زمان به ترتیب مورد توجه قرار می‌گیرد. همانگونه که در جدول (۳) نشان داده است، نتایج حاصل از آزمون F لیمر حاکی از آن است که در مدل‌های رگرسیونی مورد بررسی روش پانل دیتا بودن داده‌های آماری پذیرفته می‌شود.

هر چند با توجه به اینکه دوره زمانی مورد مطالعه (۲۰۱۵-۲۰۰۷) تقریباً کوتاه است و امکان واگرایی در روند هر یک از متغیرها وجود ندارد اما برای استحکام بیشتر نتایج، این آزمون‌ها انجام می‌شود.

در جدول (۲) برای بررسی مانایی متغیرها از آزمون‌های لوین لین چو (LLC) استفاده می‌شود. لوین و لین (۲۰۰۲) نشان دادند بکارگیری آزمون‌های ریشه واحد متداول در داده‌های ترکیبی، مانند آزمون دیکی _ فولر، آزمون دیکی فولر تعمیم یافته و آزمون فیلیپس_ پرون، دارای قدرت آماری پایینی نسبت به آزمون‌های ریشه واحد در داده‌های ترکیبی هستند. نتایج جدول (۲) حاکی از آن است، تمام متغیرها در سطح مانا هستند.

جدول ۲. نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای مورد استفاده

منبع: یافته‌های پژوهش

متغیرها	آزمون Levin Lin Chu	
	در سطح	
	با عرض از مبدأ	با عرض از مبدأ و روند
رفاه اجتماعی با فرض $\beta=1$	$-3/24^*$ [0/00]	$-29/66^*$ [0/00]
رفاه اجتماعی با فرض $\beta=5/0$	$-3/08^*$ [0/00]	$-29/57^*$ [0/00]
GCI Global Competitiveness Index	$-5/11^*$ [0/00]	$-11/03^*$ [0/00]
شاخص الزامات اساسی Basic requirements	$-6/22^*$ [0/00]	$-8/86^*$ [0/00]
شاخص کارایی محور Efficiency enhancers	$-4/39^*$ [0/00]	$-7/74^*$ [0/00]

تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی (ابوالفضل شاه‌آبادی و دیگران) ۷۵

شاخص نوآوری محور Innovation and sophistication factors	-۴/۲۴* [۰/۰۰]	-۹/۳۳* [۰/۰۰]
جمعیت شهرنشین	-۱۹/۸۲* [۰/۰۰]	-۳/۹۹* [۰/۰۰]
نرخ بیکاری	-۹/۷۱* [۰/۰۰]	-۱۱/۵۱* [۰/۰۰]
اندازه دولت	-۱۸/۱۱* [۰/۰۰]	-۱۹/۰۷* [۰/۰۰]
فراوانی منابع طبیعی	-۱/۶۷** [۰/۰۴]	-۵/۶۷* [۰/۰۰]
* و ** به ترتیب دلالت بر معنی‌دار بودن در سطح ۱ و ۵ درصد دارد. اعداد داخل کروشه مقدار p-value را نشان می‌دهد.		

این پژوهش با مدل پیشنهادی ارائه شده توسط بلاندل و باند (Blundell & Bond, 2000)، به تخمین مدل با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) پرداخته است. از مزایای این روش علاوه بر رفع همبستگی متغیرهای مستقل با اجزاء اخلاص و درون‌زایی آن‌ها، رفع ناهمسانی واریانس مدل و کارا بودن آن در هر دو حالت، اثرات ثابت و تصادفی است، از این رو دیگر نیازی به آزمون هاسمن نیست.

مطابق جدول (۳) تأثیر متغیر رقابت‌پذیری (GCI, BAS, EFF, INN) بر رفاه اجتماعی مثبت و معنی‌دار است. نتیجه به‌دست آمده در مورد تأثیر مثبت رقابت‌پذیری و هر یک از شاخص‌های سه‌گانه آن بر رفاه اجتماعی با کارهای برنارت و پوتراسکی (Bernat & Poteralski, 2006) و دانایی‌فرد و همکاران (۱۳۹۴) همسو است.

مفهوم رقابت‌پذیری به قابلیت تولید ثروت از فعالیت‌های اقتصادی مولد اشاره دارد که بر ارزش نیروی کار و دارایی‌های طبیعی موجود می‌افزاید. این مهم تنها از طریق تقویت بهره‌وری و افزایش بازدهی امکان دارد. از سوی دیگر، استاندارد زندگی مردم یک کشور براساس بهره‌وری اقتصاد آن کشور مشخص می‌شود. بهره‌وری به ملت‌ها اجازه می‌دهد محصولات را با دستمزد بالا، پول ملی پر قدرت و بازدهی بالای سرمایه تولید کنند. اشتغال، افزایش سهم بازار، سوددهی، رشد ارزش افزوده و ماندن در صحنه رقابت عادلانه و بین‌المللی برای دوره طولانی از دیگر مزایای رقابت‌پذیری است که به واسطه بهره‌وری حاصل می‌گردد و همه این موارد نویدبخش افزایش رشد اقتصادی، درآمد سرانه و در نهایت بهبود رفاه خانوارها و سطح کیفیت استانداردهای زندگی آنان است. از سوی دیگر

رقابت‌پذیری از طریق بهره‌وری و تقویت سرمایه انسانی می‌تواند در بلندمدت به کاهش نابرابری درآمدی و در نتیجه بهبود رفاه اجتماعی بیانجامد.

شفافیت و عملکرد مطلوب نهادها، حاکمیت قانون، فراهم آوردن زیرساخت‌های اجتماعی، ثبات وضعیت کلان اقتصادی، نداشتن بدهی دولت، سیاست‌های پولی و مالی مناسب، وجود نیروی کار سالم که حداقل آموزش نخستین را دیده باشند (شاخص الزامات اساسی)، آموزش عالی و حرفه‌ای، کارایی بازار کالا، کارایی بازار نیروی کار، پیشرفته بودن بازار مالی، پیشرفت فناوری بومی و وارداتی، دسترسی به بازارهای بزرگ داخلی و خارجی (عوامل کارایی محور)، پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری و خلق ایده‌های جدید و نوآورانه (عوامل نوآوری محور) همگی نوید بخش توان رقابت‌پذیری بالا در عرصه بین‌المللی، افزایش تولید ملی، افزایش صادرات با ارزش افزوده بالاتر و در نهایت رفاه اقتصادی و اجتماعی بیشتر است.

جدول ۳. نتایج تخمین مدل (حالت اول: $\beta=0/5$) (متغیر وابسته: شاخص رفاه اجتماعی سن)

منبع: یافته‌های پژوهش

نام متغیر	۱	۲	۳	۴
LWEL(-1)	۰/۲۵* [۰/۰۰]	۰/۳۶* [۰/۰۰]	۰/۴۹* [۰/۰۰]	۰/۳۷* [۰/۰۰]
LNAT	-۰/۰۰ [۰/۵۰]	-۰/۰۱ [۰/۳۴]	-۰/۰۱ [۰/۲۹]	-۰/۰۲** [۰/۰۱]
LURB	۲/۰۲* [۰/۰۰]	۱/۶۹* [۰/۰۰]	۱/۴۳* [۰/۰۰]	۱/۸۵* [۰/۰۰]
LUNE	-۰/۱۱** [۰/۰۴]	-۰/۰۷ [۰/۲۳]	-۰/۱۶* [۰/۰۰]	-۰/۱۹* [۰/۰۰]
LGOV	-۰/۱۶*** [۰/۰۸]	-۰/۱۵ [۰/۱۶]	-۰/۱۷* [۰/۰۰]	-۰/۱۶** [۰/۰۴]
LGCI	۰/۹۹* [۰/۰۰]	---	---	---
LBAS	---	۰/۶۷* [۰/۰۰]	---	---
LEFF	---	---	۰/۳۵* [۰/۰۰]	---

تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی (ابوالفضل شاه‌آبادی و دیگران) ۷۷

LINN	---	---	---	۰/۳۴* [۰/۰۰]
آماره J	۱۴/۸۷ [۰/۳۹]	۱۳/۳۹ [۰/۴۹]	۱۷/۲۱ [۰/۲۴]	۱۳/۹۲ [۰/۴۵]
آماره F	۲۸۷/۵* [۰/۰۰]	۲۹۵/۲* [۰/۰۰]	۳۱۳/۸۲* [۰/۰۰]	۲۴۵/۸۱* [۰/۰۰]
تعداد کشورها	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
تعداد مشاهدات	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰
* و ** و *** معنی‌داری در سطح ۱ و ۵ و ۱۰ درصد رانشان می‌دهد اعداد داخل کروشه مقدار p-value را نشان می‌دهد.				

دیگر متغیر موجود که تأثیر آن بر رفاه اجتماعی بررسی شده است، متغیر شهرنشینی است. همانطور که در جدول (۳) نشان داده شده است، تأثیر این متغیر بر رفاه اجتماعی در کلیه تخمین‌ها مثبت و معنی‌دار است. این نتیجه با کارهای هندرسن (Henderson, 2003)، بروکنر (Bruckner, 2012) و نیز شکیبایی و همکاران (۱۳۹۴) هم‌سو است.

شهرنشینی یکی از عوامل تعیین‌کننده و نیز یکی از پیامدهای توسعه اقتصادی است، این پدیده نتیجه طبیعی دگرگونی‌های اقتصادی است که در جریان توسعه در یک کشور رخ می‌دهد و از طرفی، خود می‌تواند از عوامل دگرگونی و رشد اقتصادی باشد؛ به عبارت دیگر، برخی از فعالیت‌های معین اقتصادی در مناطق پرجمعیت بهتر انجام می‌شوند، چون ویژگی عمده مناطق شهری عبارت از تراکم توأمان جمعیت و فعالیت اقتصادی است، فعالیت‌هایی که می‌توانند سایر نهاده‌ها و عمدتاً سرمایه را جانشین زمین کنند. علاوه بر آن، وجود موارد دیگری مثل صرفه‌جویی در مقیاس - هم در تولید کارخانه‌ای و هم در خدمات - به تمرکز کمک می‌کند. به دلیل وجود هزینه‌های حمل‌ونقل، صرفه‌جویی در مقیاس وجود دارد. این عوامل تمرکز در شهرهای پرجمعیت را برای صنایع کوچک و حتی صنایع دستی سودآورتر می‌کند. تأثیر مرکب صرفه‌جویی در مقیاس، هزینه‌های حمل و نقل و امکانات زیاد برای جایگزینی نهاده‌ها (کار و سرمایه با زمین) در فعالیت‌های غیرکشاورزی سبب تراکم جمعیت در شهرها می‌شود. این روندی است که اقتصاد عمدتاً مبتنی برکشاورزی را به اقتصاد غیرکشاورزی دگرگون می‌کند. بنابراین یک رابطه علی مثبت از شهرنشینی به رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه وجود دارد. شهرنشینی

هم‌چنین می‌تواند سرعت همگرایی توزیع درآمد را افزایش داده و در نهایت به بهبود رفاه اجتماعی بیانجامد.

متغیر دیگر موجود در مدل که تأثیر منفی بر رفاه اجتماعی دارد، نرخ بیکاری است. افزایش بیکاری یا اشتغال ناقص از طریق افزایش شمار کم‌درآمدها به کاهش درآمد سرانه، تشدید نابرابری و در نهایت کاهش رفاه و استانداردهای زندگی کمک می‌کند. تأثیر منفی بیکاری فرد بر رفاه با مبانی تئوریک و نیز سایر مطالعات مربوط از جمله ساندرس (Saunders, 2002)، اشنايدر و وینکلر (Schneider & Winkler, 2017) و شهیکي تاش و همکاران (۱۳۹۲) سازگار است.

همان‌گونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، تأثیر متغیر اندازه دولت بر رفاه اجتماعی منفی و معنی دار است (جز در الگو ۲ که ضریب منفی اما به لحاظ آماری بی‌معنی است). اما مطابق نتایج آفنسو و فورسری (Afonso & Furceri, 2010) فراتر رفتن اندازه دولت در اقتصاد، به دلیل وجود فساد، رفتار رانت‌جویانه به ویژه در کشورهای کم‌تر توسعه یافته، کاهش منابع مالی و نیز کاهش انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در پی افزایش مالیات‌ها، تخصیص غیر بهینه و اتلاف بخشی از منابع موجود در اقتصاد به علت بازدهی نزولی در فعالیتهای دولتی، واکنش کندتر بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی برای جبران اشتباهات، انطباق با تغییرات و استفاده از نوآوری‌ها، در نهایت منجر به کند شدن رشد اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد و در پی آن کاهش رفاه اجتماعی می‌شود.

مطابق جدول (۳)، ضریب فراوانی منابع طبیعی در تمامی موارد منفی بوده اما فقط در یک مورد (الگوی ۴) از اعتبار آماری برخوردار است و در بقیه موارد این ارتباط بی‌معنی بوده است. به عبارت دیگر در کشورهای منتخب وفور منابع طبیعی اثر معنی‌داری بر بهبود رفاه اجتماعی ندارد.

سازگاری تخمین‌زننده GMM به معنی بودن فرض عدم همبستگی سریالی جملات خطا و ابزارها بستگی دارد که می‌تواند با روشی که توسط آرانو و باند (۱۹۹۱) ابداع شد، آزمون شود. این روش آزمون سازگان است که معتبر بودن ابزارها را آزمون می‌کند. عدم رد فرضیه صفر در این آزمون شواهدی را دال بر فرض عدم همبستگی سریالی و معتبر بودن ابزارها فراهم می‌کند. در روش GMM می‌توان برای این منظور از آماره J که در

صفحه تخمین آن گزارش شده است، استفاده نمود. همانگونه که در جدول (۳) مشاهده می‌شود در کلیه تخمین‌ها ابزارهای مورد استفاده برای تخمین مدل از اعتبار لازم برخوردار و فرضیه صفر مبنی بر عدم همبستگی ابزارها با اجزای اخلال قابل پذیرش است. به عبارت دیگر آماره مذکور در هیچ یک از سطوح ۱، ۵ و ۱۰ درصد معنی‌دار نمی‌باشد.

جدول (۴) نتایج تخمین‌ها را در حالت $\beta = 0.5$ در تابع رفاه اجتماعی سن نمایش می‌دهد. این برآوردها نشان می‌دهند چنانچه در معادله رفاه اجتماعی سن، به مسأله برابری و توزیع درآمد، بیشتر اهمیت داده شود یا به عبارت دیگر مقدار عددی β کاهش یابد، چه تغییراتی در رفاه اجتماعی روی می‌دهد. در این حالت نیز ابتدا GCI و سپس هر یک از محورهای اصلی آن به ترتیب وارد الگو می‌شوند و تخمین انجام می‌گیرد. مطابق جدول ۴ مشاهده می‌شود در این حالت بر اساس مدل (۵) شاخص جهانی رقابت‌پذیری (GCI) همچنان اثر مثبت و معنی‌دار بر رفاه اجتماعی دارد و مطابق مدل (۶)، (۷) و (۸) از جدول ۴، هر یک از محورهای سه‌گانه الزامات اساسی، کارایی و نوآوری هم‌چنان تأثیر مثبت و معنی‌دار (محور کارایی در سطح معنی‌دار ۱۰٪) بر رفاه اجتماعی دارند. اما با مقایسه جدول ۳ و ۴ این نتیجه قابل استنباط است که با افزایش اهمیت توزیع درآمد در تابع رفاه اجتماعی سن از میزان تأثیرگذاری مثبت GCI و نیز محورهای آن کاسته می‌شود. دلیل این امر به برآیند نهایی تأثیرات رقابت‌پذیری بر افزایش درآمد سرانه و نابرابری در توزیع آن برمی‌گردد. به طوری که هر چه بر میزان نابرابری درآمد افزوده شود از منافع حاصل از افزایش درآمد سرانه و رفاه اجتماعی کاسته خواهد شد. نتایج مدل‌ها همچنین حاکی از اثر مثبت و معنی‌داری نرخ شهرنشینی بر رفاه اجتماعی است. نکته حائز اهمیت آن است که با کاهش مقدار عددی β و افزایش اهمیت توزیع درآمد تأثیر شهرنشینی بر رفاه اجتماعی کاهش یافته است. گاهی روند سریع شهرنشینی در کشورهای کمتر توسعه یافته، سبب هجوم گسترده به شهرها، پیدایش بخش خدمات متورم، بیکاری پنهان، معضل مسکن، مسائل زیست‌محیطی، گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی و مناطق حاشیه‌نشین شده که از عوامل مهم در افزایش نابرابری و در نتیجه کاهش رفاه اجتماعی محسوب می‌شوند. مطابق نتایج جدول ۴، علاوه بر وفور منابع طبیعی، نرخ بیکاری و اندازه دولت اثر منفی بر رفاه اجتماعی داشته است، اما همگی این متغیرها (جز در مدل ۸ برای متغیر اندازه دولت در سطح ۱۰٪) فاقد معنی‌داری آماری هستند.

جدول ۴. نتایج تخمین مدل (حالت دوم: $\beta=0.5$) (متغیر وابسته: شاخص رفاه اجتماعی سن)
منبع: یافته‌های پژوهش

	۵	۶	۷	۸
LWEL(-1)	۰/۵۵* [۰/۰۰]	۰/۵۲* [۰/۰۰]	۰/۴۷* [۰/۰۰]	۰/۵۶* [۰/۰۰]
LNAT	-۰/۰۱ [۰/۲۹]	-۰/۰۱ [۰/۲۷]	-۰/۰۱ [۰/۲۵]	-۰/۰۱ [۰/۲۳]
LURB	۰/۷۹** [۰/۰۱]	۰/۷۵** [۰/۰۱]	۰/۹۲** [۰/۰۱]	۰/۶۸*** [۰/۰۵]
LUNE	-۰/۰۶ [۰/۲۲]	-۰/۰۵ [۰/۲۵]	-۰/۰۶ [۰/۲۱]	-۰/۰۷ [۰/۱۵]
LG0V	-۰/۱۹ [۰/۲۸]	-۰/۱۷ [۰/۳۱]	-۰/۲۲ [۰/۲۰]	-۰/۲۵*** [۰/۰۷]
LGCI	۰/۱۸** [۰/۰۳]			
LBAS		۰/۲۲* [۰/۰۰]		
LEFF			۰/۲۱*** [۰/۰۹]	
LINN				۰/۱۶* [۰/۰۰]
آماره J	۱۳/۰۱ [۰/۵۲]	۱۳/۶۷ [۰/۴۷]	۱۳/۲۷ [۰/۵۰]	۱۱/۵ [۰/۶۴]
آماره F	۲۲۰/۲* [۰/۰۰]	۲۱۸/۷۲* [۰/۰۰]	۲۳۲/۸۶* [۰/۰۰]	۱۸۶/۶۹* [۰/۰۰]
تعداد کشورها	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
تعداد مشاهدات	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰
* و ** و *** معنی‌داری در سطح ۱ و ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهد. اعداد داخل کروشه مقدار p-value را نشان می‌دهد.				

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مطالعه حاضر، به بررسی تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی کشورهای منتخب عضو G77 طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۷ پرداخت. به این منظور از شاخص آمارتیاسن به دلیل قابلیت‌های برتر آن برای محاسبه و سنجش کمی رفاه اجتماعی استفاده شد. متغیرهای مستقل مورد استفاده به دو دسته تقسیم شدند. دسته اول متغیر مستقل اصلی الگوها شامل شاخص رقابت‌پذیری جهانی (GCI) و اجزای سه‌گانه آن و دسته دوم متغیرهای کنترلی شامل نرخ شهرنشینی، نرخ بیکاری، وفور منابع طبیعی و اندازه دولت است که با دو سناریو مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، متغیر رقابت‌پذیری در هر دو حالت اثر مثبت و معنی‌داری بر رفاه اجتماعی کشورهای مورد مطالعه دارد. این نتیجه با هر سه شاخص اصلی رقابت‌پذیری مورد تأیید قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، با افزایش رقابت‌پذیری، رفاه اجتماعی بهبود می‌یابد. بنابراین نمی‌توان فرضیه این مطالعه مبنی بر تأثیر مثبت رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی را رد کرد. متغیرهایی که به عنوان متغیر کنترل در این پژوهش به کار گرفته شده‌اند در حالت نخست همگی به جز وفور منابع طبیعی معنی‌دار می‌باشند. به طوری که شهرنشینی دارای اثر مثبت و نرخ بیکاری و اندازه دولت دارای اثر منفی بر رفاه اجتماعی بودند. اما در حالت دوم فقط نرخ شهرنشینی دارای تأثیر معنی‌دار است. نتایج همچنین نشان داد هرچه وزن بیشتری به توزیع درآمد در تابع رفاه داده شود، از تأثیر مثبت رقابت‌پذیری، محورهای سه‌گانه آن و نیز شهرنشینی بر رفاه کاسته می‌شود.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر پیرامون اهمیت توان رقابت‌پذیری در ایجاد رفاه اجتماعی، پیشنهاداتی به برنامه‌ریزان، تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران اقتصادی کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران جهت بهبود وضعیت رفاهی و اقتصادی صورت می‌گیرد. امید است تا با به‌کارگیری پیشنهادات این مطالعه و مطالعات مشابه زمینه شکوفایی اقتصاد این گروه از کشورها، افزایش رقابت‌پذیری در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و رفاه اجتماعی مطلوب‌تر و در یک کلام پیشرفت و توسعه اقتصادی - اجتماعی ایجاد شود.

- اقدام در جهت بهبود شاخص رقابت‌پذیری و توسعه زیرشاخص‌های آن از طریق تأکید همه‌جانبه بر فعالیت‌های دانش‌بر، کارا و نوآورانه.

- بهره‌گیری مناسب از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی در راستای اصلاح ساختار اقتصادی و فراهم نمودن بسترهای لازم جهت توسعه فضای رقابتی.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا (س) است.

کتاب‌نامه

بهشتی، محمدباقر؛ صنوبر، ناصر و فرزانه کجاباد، حسن (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر ورود و خروج خالص بنگاه‌ها در بخش صنعت ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، س ۱۳، ش ۳۸، ۱۷۹-۱۵۷.

دانایی فرد، حسن؛ باباشاهی، جبار؛ آذر، عادل و کردنائیج، اسدالله (۱۳۹۴). تحقق رفاه ملی از رهگذر ارتقای ظرفیت رقابت‌پذیری ملی. فصلنامه مدیریت دولتی، د ۷، ش ۲، ۲۴۵-۲۵۸.

دهمدره، نظر؛ صفدری، مهدی و شهیکی‌تاش، مهیم (۱۳۸۹). تأثیر شاخص‌های کلان بر توزیع درآمد در ایران. پژوهشنامه بازرگانی، ش ۵۴، صفحات ۵۵-۲۵.

راجرز، دانیل سی؛ هرش اس، راپلین (۱۹۷۱). اقتصاد و آموزش و پرورش: اصول و کاربردها، ترجمه سید ابوالقاسم حسینیون (۱۳۷۰)، چاپ اول، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۱). مبانی رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ امیری، بهزاد و ساری گل، سارا (۱۳۹۵). نهادها و نابرابری درآمد (مطالعه موردی کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد). پژوهشنامه اقتصادی، س ۱۶، ش ۶۱، ۱۷۴-۱۵۱.

شکیبایی، علیرضا؛ کمال‌الدینی، زهرا؛ طالقانی، فاطمه و احمدی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۴). تأثیر شهرنشینی بر سرعت همگرایی توزیع درآمد شهری و روستایی در استانهای منتخب کشور ایران (با رویکرد اقتصادسنجی فضایی). پژوهشنامه اقتصادی، س ۱۵، ش ۵۷، ۱۴۰-۱۰۹.

شهیکی‌تاش، محمد نبی؛ مولایی، صابر و دینارزهی، خدیجه (۱۳۹۳). بررسی ارتباط رشد اقتصادی و ضریب رفاه اجتماعی در ایران براساس رهیافت بی‌زین. مجله پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، س ۴، ش ۱۶، صفحات ۵۲-۴۱.

تأثیر رقابت‌پذیری بر رفاه اجتماعی (ابوالفضل شاه‌آبادی و دیگران) ۸۳

صیادزاده، علی و احمدی، سید محمد مهدی (۱۳۸۵). بررسی تابع رفاه اجتماعی آمارتیاسن در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی. نامه مفید، ش ۵۷، ۱۶-۱.

عشق‌پور، مریم (۱۳۹۱). بررسی چگونگی تعامل بین بهره‌وری کل عوامل تولید و رفاه اجتماعی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی.

فرهمنند، شکوفه؛ طیبی، سید کمیل و کریمی، محسن (۱۳۹۲). اثر تولید و رشد بخشی بر فقر و رفاه اجتماعی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۸۶). مجله جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۴، ش ۵۰، ۱۴۲-۱۲۷.

فیتزپتریک، تونی (۲۰۰۱). نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، ترجمه هرمز همایون‌پور (۱۳۸۳)، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش و تأمین اجتماعی.

فیض‌پور، محمدعلی و امامی میبدی، مهدی (۱۳۹۲). رقابت و تأثیر آن بر افزایش رفاه اجتماعی: شواهدی از صنایع تولیدی ایران با استفاده از روش‌های هاربرگر و کولینگ - مولر. فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق). د ۳۷، ش ۱۰، صفحات ۱۴۶-۱۱۹.

محبوبی، رضا (۱۳۹۲). موجه‌سازی مطالبات رفاه اجتماعی بر مبنای نظریه حق. فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۱۳، ش ۴۹، ۱۵۷-۱۳۳.

نیلی، مسعود و فرح‌بخش، علی (۱۳۷۷). ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد. مجله برنامه و بودجه، ش ۳۵ و ۳۴، ۱۵۴-۱۲۱.

وارث، سید حامد؛ محمدی، شاپور و پروندی، یحیی (۱۳۹۱). تأثیر رقابت‌پذیری جهانی بر کامیابی اقتصادی کشورها: ارائه مدلی برای ارتقای رقابت‌پذیری ملی ایران. فصلنامه علوم مدیریت ایران، س ۷، ش ۲۶، ۴۸-۲۵.

Afonso, A., & Furceri, D. (2010). Government size, composition, volatility and economic growth. *European Journal of Political Economy*, 26(4), 517-532.

Alesina, A., & Wacziarg, R. (1998). Openness, country size and government. *Journal of public Economics*, 69(3), 305-321.

Antonelli, C., & Gehringer, A. (2013). Innovation and income inequality (No. 201324). University of Turin.

Atkinson, R. D. (2013). Competitiveness, Innovation and Productivity. The Information Technology & Innovation Foundation – August, 2-7.

Bentham, J. (1843). Anarchical fallacies: Being an examination of the declarations of rights issued during the french revolution. W. Tait.

Bernat, T., & Poteralski, J. (2006). Competitiveness of nations—A comparative analysis. *Economics and Competition Policy*, 2(3), 7-18.

- Blundell, R., & Bond, S. (2000). GMM estimation with persistent panel data: an application to production functions. *Econometric Reviews*, 19(3), 321-340.
- Brückner, M. (2012). Economic growth, size of the agricultural sector, and urbanization in Africa. *Journal of Urban Economics*, 71(1), 26-36.
- Calderon, C. A., & Servén, L. (2004). The effects of infrastructure development on growth and income distribution. Available at SSRN 625277
- Cetinguc, B., Calik, E., Alpan, L., & Calisir, F. (2018). The Relationships among the Prominent Indices: HDI-GII-GCI. In *Industrial Engineering in the Industry 4.0 Era* (pp. 187-194).
- Ciampi, C. A. (1996). Enhancing European Competitiveness. *PSL Quarterly Review*, 49(197).
- Cordero, J. A. (2008). Competitiveness, Income Distribution and Economic Growth in a Small Economy. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1113189>.
- Davies, A. (2009). Human development and the optimal size of government. *The Journal of Socio-Economics*, 38(2), 326-330.
- Degli Antoni, G. (2009). Does satisfaction matter? A microeconomic empirical analysis of the effect of social relations on economic welfare. *The Journal of Socio-Economics*, 38(2), 301-309.
- Easterly, W., & Rebelo, S. (1993). Fiscal policy and economic growth. *Journal of Monetary Economics*, 32(3), 417-458.
- Fischer, S. (1993). The role of macroeconomic factors in growth. *Journal of Monetary Economics*, 32(3), 485-512.
- Ganelli, G., & Tervala, J. (2010). Public infrastructures, public consumption, and welfare in a new-open-economy-macro model. *Journal of Macroeconomics*, 32(3), 827-837.
- Gannon, C. A., & Liu, Z. (1997). Poverty and transport (No. TWU-30). Washington, DC: World Bank.
- Goderis, B., & Malone, S. W. (2011). Natural resource booms and inequality: theory and evidence. *The Scandinavian Journal of Economics*, 113(2), 388-417.
- Graham, C. (2012). *Happiness around the world: The paradox of happy peasants and miserable millionaires*. Oxford University Press.
- Henderson, V. (2003). "The urbanization process and economic growth: The so-what question". *Journal of Economic Growth*, 8(1), 47-71.
- Kanbur, R., & Zhuang, J. (2013). Urbanization and inequality in Asia. *Asian Development Review*. Available at SSRN: https://www.mitpressjournals.org/doi/10.1162/ADEV_a_00006.
- Korez-Vide, R., & Tominc, P. (2016). Competitiveness, Entrepreneurship and Economic Growth. In *Competitiveness of CEE Economies and Businesses* (pp. 25-44).

- Law, S. H., Tan, H. B., & Azman-Saini, W. N. W. (2014). Financial development and income inequality at different levels of institutional quality. *Emerging Markets Finance and Trade*, 50(sup1), 21-33.
- Liu, Q., & Lawell, C. Y. C. (2015). The effects of innovation on income inequality in China. Retrieved from: http://www.des.ucdavis.edu/faculty/lin/China_innovation_inequality_paper.pdf
- Lo, D. Y. (2010). Urbanization and Economic Growth: Testing for causality. In 16th annual pacific rim real estate conference, January 24th–27th (pp. 1-25).
- Molnár, L. (2015). Analysis of the relationship among innovation performance, economic development and social welfare. *Theory, Methodology, Practice*, 11(1), 71-78.
- Muchdie, M. (2017). Human development, global competitiveness and happiness: a cross-nation path analysis. *International Journal of Advanced Research* 5(10):779-790.
- Nielsen, F., & Alderson, A. S. (1995). Income inequality, development, and dualism: Results from an unbalanced cross-national panel. *American Sociological Review*, 674-701.
- Panić, M. (2006). Does Europe need neoliberal reforms? *Cambridge Journal of Economics*, 31(1), 145-169.
- Pigou, A. C. (1920). *The Economics of Welfare* (London, 1920). his italics, 12.
- Porter, M. E. (1990). The competitive advantage of nations". *Harvard Business Review*, 68(2), 73-93.
- Rawls, J. A. (1971) *Theory of Justice* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press). RawlsA Theory of Justice.
- Ricardo, D. (1891). *Principles of political economy and taxation*. G. Bell.
- Rodrik, D. (1998). Why do more open economies have bigger governments? *Journal of Political Economy*, 106(5), 997-1032.
- Saunders, P. (2002). The direct and indirect effects of unemployment on poverty and inequality. *Australian Journal of Labour Economics*, 5(4), 507-529.
- Schneider, M. T., & Winkler, R. (2017). Growth and welfare under endogenous lifetime. CESifo Working Paper Series No. 6367. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2941389>
- Seneviratne, M. D., & Sun, M. Y. (2013). *Infrastructure and income distribution in ASEAN-5: what are the links?* (No. 13-41). International Monetary Fund.
- Shabu, T. (2010). The relationship between urbanization and economic development in developing countries. *International Journal of Economic Development Research and Investment*, 1(2), 30-36.
- Smith, A. (1950). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*,(1776). Methuen.
- Stiglitz, J. E., Sen, A., & Fitoussi, J. P. (2009). Report by the commission on the measurement of economic performance and social progress. Retrieved from: <http://ec.europa.eu/eurostat/documents/118025/118123/Fitoussi+Commission+report>

- Tang, K. L. (1996). Determinants of social welfare development in Hong Kong: A time-series study. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 16(3), 1-28.
- Yang, J., & Qiu, M. (2016). The impact of education on income inequality and intergenerational mobility. *China Economic Review*, 37, 110-125.